

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه درس اصول فقه حضرت آیت الله اراکی، ۵ اسفند ۱۳۹۶

موضوع بحث: نوع پنجم از دلالت‌های استعمالی؛ دلالت استعمالی تصدیقی ناشی از عرف عقلا

در بیان انواع دلالات استعمالی تاکنون به چهار نوع دلالت اشاره شد. در بحث دلالات استعمالی تصویری؛ دلالت استعمالی تصویری ناشی از عرف عقلاء، دلالت استعمالی تصویری ناشی از عرف لغوی عام و دلالت استعمالی تصویری ناشی از عرف خاص را بحث کردیم. در مرحله بعد به دلالت‌های تصدیقی رسیدیم که نوع چهارم دلالت، دلالت استعمالی تصدیقی ناشی از حکم عقل به قبح لغویت در قول حکیم بود. بحث شد اگر متکلم حکیمی کلامی را بیان کرد غرضی دارد زیرا حکیم کلامی را لغو و بیهوده افاده نمی‌کند. همچنین مطرح شد که منشأ این دلالت از نوع دلالت‌های تصدیقی حکم عقل است.

بحث امروز در نوع پنجم از دلالت‌های استعمالی است.

نوع پنجم: دلالت استعمالی تصدیقی ناشی از عرف عقلاء؛

دو اصل عقلانی رفتاری وجود دارد که عقلاء در رفتارهای خود با دیگر عاقلان این دو اصل را جاری می‌کنند، این دو قاعده، مقبول و مورد پذیرش همه عقلاء در مواجهه و رفتار نسبت به دیگر عقلاء است. ابتدا لازم است این نکته روشن شود که دلالت‌های تصویری مربوط به گفتار است اما دلالت‌های تصدیقی مربوط به دلالت رفتاری-گفتاری است. برای مثال اگر کیس بیان کند «جاء زید»، این کلام دو جنبه دارد؛ اول اینکه کلامی است که دلالت‌های تصویری (گفتاری) دارد، اما همین جمله در عین اینکه کلام است تکلم هم هست و به دلیل اینکه تکلم است فعل است و مدالیلی هم دارد. لذا دلالت‌های کلام در این جهت دوم ناشی، از رفتار است اما رفتاری که گفتاری است. بنابراین دلالت‌های تصدیقی همه از نوع دلالت‌های رفتاری است.

نوع پنجم دلالت استعمالی هم از قبیل دلالت‌های رفتاری کلام است که منشأ آن عقلانی است.

اصل اول:

اولین دلالت رفتاری کلام با منشأ عقلانی، دلالت کلام بر ارادی بودن کلام است؛ کسی که کلامی می‌گوید آن را با اراده می‌گوید و اگر بگوید این کلام را بدون اراده گفتم از او پذیرفته نمی‌شود. مثلاً اگر کسی شهادت داد که از فردی شنیدم که گفت این مال متعلق به زید است، حال اگر آن شخص که علیه او شهادت داده شده است بگوید این کلام را به شوخی گفتم، دادگاه از او نمی‌پذیرد و این قبول نکردن دادگاه به دلیل، شیوه و سیره عقلانی در کلام است. این دلالت بر ارادی بودن کلام از دلالت‌های تصدیقی است که منشأ آن عرف عقلاء است و این دلالت دلالتی است که در عرف عقلاء به کلام ضمیمه می‌شود؛ زیرا اصل در رفتارهای انسانی **بالاراده بودن** است و برای عدم ارادی بودن کلام باید حجت و دلیل دیگری وجود داشته باشد و إلا اصل، ارادی بودن کلامی است که از متکلم سر می‌زند.

اصل دوم:

دلالت عقلانی دیگری هم وجود دارد که به همین دلالت ارتباط دارد؛ رفتاری که از عاقلی سر می‌زند با نوع اراده‌ای که باعث بروز آن رفتار گردیده است تناسب دارد؛ منظور این است که رفتار با چه انگیزه‌ای از فرد صادر می‌شود. ممکن

است کسی کلامی را بگوید و انگیزه‌اش از آن کلام تمرین روخوانی باشد؛ دلالت او بر ارادی بودن کامل است چون یدلُّ علی صدوره عن إرادة، اما دلالت دیگری هم دارد و آن همان وجود انگیزه متناسب با آن رفتار است. عقلاء می‌گویند: همان‌گونه که کلام از روی اراده از او صادر شده آن اراده و انگیزه هم باید متناسب با نوع رفتار او باشد و لذا کلام هم دلالت دارد بر اینکه از اراده صادر شده است و هم دلالت دارد بر اینکه اراده تفهیم مخاطبین را داشته است؛ کلام او فعلی است که باید انگیزه‌اش از آن، متناسب با فعل باشد که آن انگیزه، **اراده تفهیم** است. کسی که جمعی را مورد خطاب قرار دهد و بگوید اراده تفهیم نکردم خلاف رفتار عقلانی عمل کرده است چراکه انگیزه باید با فعل که همان کلام است متناسب باشد.

بنابراین؛ دلالت پنجم این دو رکن را دارد؛ دلالتی است که با منشأیت عرف عقلاء ایجاد می‌شود که یدل علی ارادة فی الکلام و دلالت می‌کند بر اینکه این اراده باید متناسب با فعل باشد. این هم تنها مختص به کلام نیست بلکه همه افعال ارادی این ویژگی را دارد؛ برای مثال اگر کسی به سمتی راه رود و بگوید که اراده‌ام رفتن به جهت مخالف است از او پذیرفته نمی‌شود زیرا نوع اراده باید متناسب با خود فعل باشد و عقلاء قبول نمی‌کنند که کسی ادعا کند اراده‌اش متناقض و غیرمتناسب با نوع فعل او باشد. پس منشأ این دلالت عرف عقلاء است. بر مبنای این دو اصل (که اولاً کلام بر خواسته از اراده است و ثانیاً این اراده متناسب با نوع فعل است) قواعد دلالتی متعددی در کلام به وجود می‌آید که به آن‌ها اشاره می‌شود؛

قاعده اول:

اصل عدم سهو و خطاء در کلام عاقل ملتفت است (و لا یقبل دعوی السهو و الخطاء از عاقل ملتفت) و قاعده اولی عدم سهو و خطاء در کلام عاقل و حکیم است. این قواعد اصول منطق الدلالة است که نیاز است این قواعد منطق الدلالة به‌طور مستقل جمع‌آوری و مدون شود. در علوم انسانی مربوط به فهم متن این علم منطق الدلالة، -که برگرفته شده از مباحث الفاظ اصول است- متقن‌ترین و بارزترین مباحث در قبال علم معناشناسی و سمانتیک و امثال ذالک است و آن علوم در مقابل این مباحث مطروحه در اصول ما کاملاً بی‌ارزش و سطحی هستند.

این قاعده منحل به دو قاعده تقسیم می‌شود؛

۱- اگر متکلمی کلامی را بر زبان جاری کرد که مراد او بود و اگر بگوید عن غیر ارادة صادر شده است از او پذیرفته نمی‌شود. شاهد مثال برای اینکه این قاعده یک اصل عقلانی است را همان‌گونه که ذکر کردیم همین است که در همه محکمه‌های عالم این چنین حکم می‌کنند.

۲- آنچه را که فرد نمی‌گوید، نمی‌خواهد؛ چون کلام او صادر از اراده است لذا اگر کلامی گفت و متوقف شد و تنقید و تخصیصی نیاورد، یعنی آن را نخواست است و این نیاوردن کلام از روی سهو و خطا نبوده است. این همان مقدمات حکمت در اطلاق‌گیری از کلام است.

آنچه را که به آن تکلم اراده کرده است و آنچه را که گفته است، می‌خواهد و نمی‌تواند ادعا کند آنچه را گفتیم نمی‌خواستیم. از طرف دیگر اگر بگویند: کلامی را که نگفته، اراده کرده است پذیرفته نیست؛ زیرا اگر نگفته است به این معناست که آن را نمی‌خواسته است.

والسلام.